



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

بحث در تقسیمات واجب و حکم بود که یکی از آن‌ها تقسیم واجب به مطلق و مشروط بود؛ و گفتیم در این تعبیر هم تسامحی وجود دارد، چون مقصود تقسیم وجوب به مطلق و مشروط است. وجوب مطلق و وجوب مشروط داریم و این‌ها نسبی است.

وجوب مطلق نسبت به یک چیز معینی که سنجیده بشود یا وجوب هست چه آن قید باشد چه نباشد یا وجوب مشروط به وجود آن قید است به حیثی که اگر آن قید نباشد وجوبی نیست. این تقسیم بود که مقدمات و تفصیل و توضیحات بحث را عرض کردیم.

اختلاف نظر مرحوم شیخ انصاری با مشهور

گفتیم در اینکه وجوب مطلق داریم بحثی نیست، اما در اینکه وجوب مشروط متصور است یک اختلاف مهمی وجود دارد که یک طرف این اختلاف مرحوم شیخ انصاری است و تقریباً قاطبه بزرگان در سمت دیگر هستند.

نظر مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ قائل بوده است به اینکه ما وجوب مشروط نداریم. وجوب مشروط به وجوب معلق برمی‌گردد و در حقیقت درجایی که مشروط است وجوب مثل «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷) و همه جاهایی که مشروط است یا نمازی که مشروط به وقت است این‌ها شبیه نماز مشروط به قبله است یا مشروط به طهارت است یعنی وجوب فعلی است منتها واجب و عمل مستقبلی و استقبالی است. در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» همین الان تکلیف وجود دارد منتها ظرف عمل وقتی است که استطاعت حاصل بشود و این نظر ایشان است.



نظر مشهور

برخلاف نظر مشهور که نظر دوم است که می‌گویند واقعاً وجوب مشروط داریم؛ یعنی الان تکلیف را قرار می‌دهد و این وجوب و حکم منوط و معلق به تحقق آن شرط است و قبل از آن حکم و تکلیفی وجود ندارد، این خطاب هست ولی تکلیفی وجود ندارد و وجوب مشروط به امر استقبالی است.

دلایل شیخ

مرحوم شیخ دو دلیل آوردند یک دلیل لیبی ثبوتی و یک دلیل اثباتی. دلیل ثبوتی ایشان را توضیح دادیم و می‌خواهیم بررسی کنیم که چقدر درست است.

دلیل ثبوتی شیخ

دلیل ثبوتی ایشان این بود که وجوب مشروطی که شما تصویر می‌کنید به شکلی واسطه بین عدم الوجوب و وجوب مطلق است، چنین واسطه‌ای قابل تصور نیست که وجوب هست ولی مشروط است. وجوب یا هست یا نیست. وجوب همان اراده است و مولی نسبت به آن عمل در این حین یا اراده دارد یا ندارد. وقتی می‌گوید «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» این اراده مولا که همان حکم است یا این است که مولا خواهان این مطلب هست یعنی نسبت به «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» اراده دارد یا خواهان این نیست اگر خواهان این مطلب نیست یعنی در نفس او اراده‌ای نسبت به انجام حج نیست که اگر اراده که نباشد تکلیفی نیست و خلف فرض است. یا اراده هست؛ اگر اراده هست نمی‌شود بگوییم اراده نیم‌بند وجود دارد، اراده که هست پس حکم هست. حکم همان اراده است اراده حکم است و حکم است منتها ظرف عمل بعد است. نمی‌شود بگوییم اراده هم هست، هم نیست، اراده مشروطه معقول نیست. چرا اراده بالقوه معقول است می‌گوییم اگر آن طور بشود اراده می‌کند ولی الان اراده‌ای نیست، الان که اراده‌ای نیست یعنی حکمی نیست مقسم را امر موجودی می‌گیرید و می‌گویید یا مشروط است یا مطلق است. وقتی طلبی، شوقی، اراده‌ای نیست پس چیزی وجود ندارد می‌گویند این اراده مشروطه امر معقول و متصوری نیست.



اراده آدم یا این شیء را می‌خواهد یا نمی‌خواهد، شدت و ضعف دارد ولی مرتبه اول آن حکم می‌شود می‌گوید مرتبه اول یا هست یا نیست. الان که هست اراده تکالیف آن‌ها مراتب دارد یکجا اراده ضعیف‌تر است یکجا قوی‌تر است ولی اصل وجود اراده یا این را می‌خواهد یا نمی‌خواهد؛ اگر نمی‌خواهد حکمی وجود ندارد یا می‌خواهد حکم هست و مطلق می‌شود. ظرف عمل آینده است این مانعی ندارد این مطلبی است که ایشان می‌فرماید.

سؤال: ؟

جواب: مشروط است یعنی خود اراده مشروط است نه مراد. خود اراده مشروط باشد یعنی الان اراده‌ای نیست پس حکم نیست، وقتی می‌گویید حکم یا مطلق است یا مشروط، یعنی تقسیم‌الشیء الی وجوده و عدمه هست یا هست یا نیست. نمی‌توانیم بگوییم نیم‌بند مشروط است یک فعل نفسانی از مقوله کیف نفسانی یا هست یا نیست. بگوییم هست ولی مشروط است، می‌خواهد ولی خواست او مشروط به این است که فلان چیز اتفاق بیفتد. اراده هست ولی ذات اراده قیدی برای آینده می‌خواهد. این حالت مناقضه آمیز است و قابل‌تصور و تصویر نیست. این مشکلی است که شیخ با آن مواجه شد و گفت علی‌رغم اینکه حتی ظاهر هم ممکن این باشد، وقتی می‌گوید «ان جائک زید فأکرمه» در ظاهر وجوب و اراده خود را مشروط می‌کند، می‌گوید ظاهر را نباید بگیرد، فاکرمه مطلق است؛ یعنی اراده من الان هست با جد هم همین الان می‌خواهم. منتها چون آن عمل نمی‌شود می‌گویم باید استطاعت پیدا بشود. عمل معلق بر بحث بعدی است نه اراده و حکم من. حکم من فعلی و منجز است عمل منوط به تحقق امری است که در اختیار شما هست یا در اختیار شما نیست. این فرمایش مرحوم شیخ است که فرمایش دقیق و مهمی است.

پاسخ به استدلال شیخ

بعد از مرحوم شیخ مثل قبل از مرحوم شیخ همه قبول دارند وجدان ما می‌گوید وجوب و مشروط داریم. این همه تکالیف مشروط است «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» یعنی این حکم را قرار می‌دهد و این حکم مطلوب او است ولی در عین حال ذات حکم مشروط به این است که آن قید محقق بشود. این امر وجدانی و ارتکازی است که در همه فقها و علما و متفکرین بوده منتها وقتی مواجه با این اشکال می‌شود می‌بیند اشکال



ساده‌ای نیست که بشود به‌سادگی از کنار آن عبور کرد. لذا هرکسی درصدد این برآمده که راه‌حلی برای این مسئله پیدا کند. ما این راه‌حل‌ها و مسالکی که برای حل مسئله وجود دارد را عرض می‌کنیم.

پاسخ اول از مرحوم عراقی

برای اینکه خیلی طول نکشد لب بزنگاه‌ها را از بزرگان نقل می‌کنیم و اگر اشکالی در آن هست عرض می‌کنیم. یک راه‌حل، راه‌حل مرحوم عراقی است که ایشان شبیه آنچه در بحث‌های قبل هم می‌گفت اینجا هم آورده است مرحوم صاحب کفایه هم درجایی می‌فرمود ایشان کمی آن را تعمیم دادند و اینجا تسری دادند.

مسلک محقق عراقی در حل این مشکل اولی که شیخ مطرح کرده این است که نباید شرط را واقع خارجی بگیریم، بلکه شرط در وجوب مشروط همان لحاظ شرط است، وجود ذهنی شرط است نه وجود عینی شرط. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» واجب است و وجوب در اینجا مشروط است. اگر مشروط به استطاعت خارجی باشد فرمایشات و اشکالات شیخ انصاری رضوان‌الله علیه و علیهما وارد است برای اینکه امر خارجی بعد می‌آید ولی شما می‌گویید الان حکم هست منتها مشروط به بعد است، این نمی‌شود. محقق عراقی می‌فرمایند ما می‌گوییم شرط وجود خارجی استطاعت نیست یا وجود خارجی وقت نیست یا در صوم وجود خارجی ماه رمضان نیست، بلکه شرط لحاظ آن مسئله است و وجود ذهنی آن استطاعت است. وقتی که شما شرط را لحاظ آوردید آن وقت وجوب مشروط می‌شود برای اینکه شرط الان هست برای اینکه مولا ک اراده می‌کند اراده او متوقف و منوط بر تصویر و وجود ذهنی استطاعت می‌شود و این وجود ذهنی الان هست، پس نمی‌توانید بگویید مگر می‌شود این اراده باشد ولی شرط آن نباشد. می‌گوییم شرط آن هم هست.

نظر استاد در مورد پاسخ مرحوم محقق عراقی

این فرمایش ایشان است همان اشکالی که در ذهن شما هست وارد است منتها من تقریر می‌کنم. این مسلک مرحوم محقق عراقی در حل مسئله است. معلوم است که این مسلک با وجدان سازگار نیست و ارتکاز وجدانی و عرفی ما نمی‌تواند با این موافق باشد؛ برای اینکه اگر واقعاً می‌گویید شرط واقعی همان وجود ذهنی است که این وجوب دیگر مشروط نیست. این وجوب و وجوب مطلق است برای اینکه شرط وجوب و حکم تصویر ذهنی شماست که این تصویر ذهنی الان هست، عین وجوب مطلق است یعنی شرط محقق است اراده هم پیدا می‌شود مشکل رفع



می‌شود ولی اگر شرط واقعاً این اراده ذهنیه و وجود ذهنی باشد «یسبح الوجوب وجوب مطلقاً» دیگر وجوب مشروط نیست و اگر این نباشد که این نیست، می‌گوییم وجود ذهنی که ما می‌گوییم این لحاظ موضوعیت ندارد طریق آن واقع است؛ چیزی که واقعاً شرط است امر استطاعت خارجیه عینیه است که این تصویر ذهنی من آینه و مرآت آن است وقتی می‌گوییم مشروط این به استطاعت، استطاعت حتماً باید در ذهنم بیاید، ولی استطاعت را برای مصداق خارجی مرآت قرار دادند و فی الواقع شرط استطاعت است با این تصویر ذهنی که حکایت از استطاعت خارجی می‌کند. آنچه واقعاً شرط است استطاعت خارجی است که دخیل در این است که اراده مولا منجز بشود نه تصویری که در ذهن من است؛ آن استطاعت خارجیه است که برای مخاطب و عبد حاصل می‌شود نه تصویر ذهنی در ذهن من.

می‌گوییم کدام مقصود است یا این است یا آن است؟ الاستطاعه که می‌گوییم شرط برای این اراده است یا وقت که شرط برای اراده و وجوب نماز است، ذهنی این‌ها شرط است یا عینی این‌ها شرط است؟ اگر ذهنی این‌ها شرط باشد، وجوب مطلق است. چون الان آن ذهنی هست، اراده هم هست پس وجوب مطلق می‌شود و اگر ذهنی آن شرط نیست بلکه عینی آن شرط است که درست هم دومی است برای اینکه این لحاظ ذهنی و وجود ذهنی مرآت برای خارج است این‌ها موضوعیت ندارد؛ صور ذهنیه و علم و مفاهیم مطروحه در ذهن ما همه مرآت و طرق هستند عناوین علمی، عناوین طریقی است آنچه واقعاً شرط است استطاعتی است که در عالم خارج محقق می‌شود؛ اگر بگوییم آن شرط است آن وقت يعود الکلام اشکال سر جای خود باقی است و واقعاً هم این دومی است. اگر اولی باشد وجوب مشروط وجوب مطلق می‌شود چون شرط هست، اگر دومی باشد که دومی هم هست، اشکال سر جای خود باقی است برای اینکه شرط وجوب بعد می‌آید، الان نیست. الان اراده هست ولی شرط وجوب بعد می‌آید.

سؤال: ؟

جواب: می‌خواهد قضیه را حل کند ولی چیزی می‌گوید که حل نمی‌کند ایشان خیلی عظمت دارد واقعاً به شکلی می‌خواهد حل کند منتها می‌گوییم شما یک جایی در ذهنتان برجسته شده فکر می‌کنید این‌ها را اشکال می‌کند «حفظت شیء و غاب...» ۱۹/۵۵ ولی آن را توجه نفرمودید که مستقلاً به عنوان وجود ذهنی و با نگاه استقلال‌ی این شرط نیست این نگاه عالی دارد، مرآت به آن خارج است آنچه شرط است واقع خارجی است که بعد خواهد آمد و امکان ندارد که بگوییم چنین چیزی هست.



سؤال: ؟

جواب: تصور می‌کند و صادر می‌کند این را مشروط به یک شرطی می‌کند که آن را تصور کرده است ولی خود تصور بماهو تصور شرط و وجوب او و اراده او نیست عین اینکه وقتی می‌گوید من حج را می‌خواهم حج ذهنی نمی‌خواهد حج خارجی را می‌خواهد. تصور کرده است ولی حکم را در این وجود ذهنی برده ولی بما اینکه مصداق آن خارج است الآن هم این را به استطاعت مشروط می‌کند باز استطاعت ذهنی شرط شد، ولی بما اینکه مصداق خارجی دارد؛ یعنی این آینه و مرآت برای آن واقع است، آن واقع است که متعلق حکم و شرط حکم است، همه چیز واقع است. این‌ها دستگاهی است که ما را قادر می‌کند برای اینکه بتوانیم مرادمان را بیان کنیم ولی واقعیت و تأثیر و تأثر مال امر خارجی است. این یک مسلک است که به نظر می‌آید خیلی قوی نباشد.

سؤال: ؟

جواب: آن بحثی است که بگوییم در پیش خدا همه این‌ها جمع است اگر به آن لحاظ حساب کنید این‌ها وجوب مطلق است مشروط نیست، اگر زمان را کنار بگذارید و در عالم فوق زمان بروید همه چیز عندالله در لوح واقع جمع است همه وجوب‌ها مطلق است.

سؤال: ؟

جواب: نه برای اینکه فرض ما در ملکوت این احکام و عالم دهر که همه چیز جمع است، نیست. فرض این است که خطابات فرموده در این واقع زمانی باید این‌ها را به شکلی تفسیر کنیم. در این ظرف باید توجیهی درست بشود، این در شارع است در موالی عرفی باید تصویری از مسئله ارائه بکنیم.

پاسخ دوم از مرحوم نائینی

این یک راه حل که جواب آن را دادیم. یک راه حل هم مرحوم نائینی دارند که بین ایجاد و وجود تفکیک قائل می‌شوند و می‌گویند می‌شود در مواردی ایجاد، فعلی بشود ولی موجود، بعد بیاید؛ در واجب مشروط هم ایجاد فعلی است گاهی ایجاد و وجود همراه هستند، ولی گاهی ایجاد و وجود مقابل تفکیک می‌شوند.

ایشان می‌گویند وجوب مشروط از قبیل تفکیک ایجاد از وجود است که ایجاد و اراده و حکم الان است اما موجود و آنچه با آن انشاء می‌شود بعد است. انشاء حکم الان است ولی منشأ که حکم باشد، بعد محقق می‌شود انشاء «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» الان است دارد الان انشاء می‌کند ولی منشأ حکمی است



که بعد خواهد آمد؛ یعنی وقتی شرط محقق می‌شود. انشاء الان است ولی مُنشأ بعد می‌آید، منشأ حکم است. انشاء خطابی است که می‌آورد و مُنشأ حکمی است که بعد می‌آید.

پس می‌شود به خاطر اینکه می‌شود انشاء را از مُنشأ جدا کرد این می‌شود و به نحوی شاید بخواهند این‌طور بفرمایند که آنچه شما در فلسفه ملاحظه کردید که ایجاد و وجود متلازمان هستند و گفته شده ایجاد و وجود با دو نسبت فرق می‌کنند این وجود را اگر در مقایسه با علت مفیض بسنجیم، ایجاد می‌شود خود آن را بسنجیم فی حد نفسه وجود می‌شود و لذا در فلسفه گفته ایجاد و وجود در هر ظرفی متحدان هستند و قابل تفکیک نیستند. می‌فرماید این درست است اما در امور حقیقی است و در امور اعتباری می‌شود این را تفکیک کرد، می‌گوییم ایجاد الان است ولی موجود آن بعد هست این تفکیک در اینجا متصور است؛ برای اینکه ایجاد و وجود حقیقی نیست ایجاد و وجود در عالم اعتبار است و در عالم اعتبار بین ایجاد و وجود نوعی اعتبار است می‌شود از هم جدا بشود؛ و این هم راه‌حلی است که ایشان فرمودند.

اشکال اول بر پاسخ مرحوم نائینی

این راه‌حل تا این حدی که ایشان فرمودند، محل اشکال است برای اینکه ایجاد و وجود در امور اعتباری، خود انشاء و مفاد انشاء کار حقیقی و تکوینی است. وقتی انشاء می‌کند یک مُنشأ می‌خواهد نمی‌شود بگوییم انشاء می‌کند ولی منشأ بعد است، همین الان که انشاء می‌کند باید منشأیی ایجاد بشود. خود اعتبار یک فعل تکوینی است و این فعل تکوینی یک موجود و منشأیی می‌خواهد نمی‌شود بگوییم انشاء الان است منشأ بعد است انشاء که می‌کند؛ همین الان یک منشأیی می‌خواهد ما می‌گوییم منشأ یا مطلق است، انشاء یعنی ایجاب، ایجاب یعنی وجوب، این وجوب یا مطلق است یعنی الان هست یا شما می‌گویید وجوب بعد هست، این که وجوب بعد است این تفکیک منشأ از انشاء می‌شود این اشکال سر جای خود باقی است چون اعتبار یک عمل تکوینی است این عمل تکوینی یک متعلق می‌خواهد و نمی‌شود بگوییم این متعلق بعد می‌آید، تکوینی الان باید پایش به جایی بند باشد. انشاء همین الان منشأیی می‌خواهد؛ منشأ یا مطلق است یا مشروط است. همین بحث‌ها تکرار می‌شود این از یک جهت که مشکل دارد.

اشکال دوم بر پاسخ مرحوم نائینی



اشکال دیگری که بر این نظر هست این است که فرض این است که ما رو مبنایی که قوام حکم به اراده است بحث می‌کنیم؛ و اینکه این حکم و جعل اعتباری است والا اراده که اساس حکم است و ملاک حکم است در آن نمی‌شود این حرف را زد؛ یعنی بر فرض اینکه جواب شمارا بپذیریم که ایجاد از وجود در انشاءات قابل تفکیک کرد و می‌شود انشاء فعلی باشد و منشأ بعد باشد. بر فرض که این را بپذیریم در لایه رویین حکم می‌شود این حرف را زد که احکام جعل و اعتبار می‌کند اما در لایه زیرین آن، این حکم اراده‌ای است آن اراده امر واقعی است مولا الان حج بیت را از دیگری اراده می‌کند، این اراده و شوق یا هست یا نیست.

اشکال شیخ در این وارد است یعنی فوقش این است که کسی که همراه مرحوم نائینی بشود یا مسلکی که بعضی می‌گویند امر اعتباری است و در امر اعتباری سهل است و می‌شود ایجاد از وجود تفکیک بشود و انشاء الان باشد و منشأ بعد، اگر همین را بپذیریم می‌گوییم این در لایه سطحی حکم قابل قبول است اما چون تابع مصالح و مفاسد هستند و روح حکم همان اراده مولا است در اراده نمی‌شود این بحث‌ها را کرد، چون نسبت اراده و مراد تکوینی است، نمی‌شود اراده الان باشد مراد بعد باشد.

سؤال: ؟

جواب: سنخش متفاوت است اراده الان هست یا نیست؟ در وجوب مشروط الان بحث این است اراده مولی به این تعلق گرفته یا نه؟

سؤال: ؟

جواب: اراده امر اعتباری نیست اراده به اینکه این فعل واقع بشود. این اراده یا هست یا نیست، نمی‌شود بینابینش کرد.

سؤال: ؟

جواب: وجوب فعلی شد واجب استقبالی، تعبیری که شما می‌کنید یعنی الان هست اراده و وجوب مشروط نیست یعنی اراده فعلیه است شما همان حرف شیخ را می‌فرمایید یعنی اراده الان هست. این همان پارادوکس تناقضی است که در این است اراده هست یا نیست؟

سؤال: ؟



جواب: آن بحث قبلی بود که گفتیم کافی نیست. فرق اراده تشریحی با اراده تکوینی این است اراده تکوینی به فعل خود تعلق می‌گیرد اراده تشریحی به فعل دیگری تعلق می‌گیرد. ولی بالاخره اراده یک واقعیت تکوینی اگر الان هست و جوب مطلق می‌شود، حرف شیخ، فقط شما می‌گویید ظرف واجب بعد است اگر هم بگویید نیست که نیست. اینکه بگویید هست مشروط است این اراده واقعی مشروط باشد این را نمی‌شود تصویر کرد. با این شکلی که مرحوم عراقی و مرحوم نائینی می‌فرماید.

سؤال: ؟

جواب: به لحاظ اینکه ایشان می‌گویند انشاء و منشأ را می‌شود جدا کرد چون دو امور اعتباری است مثلاً وقتی گفته می‌شود ما نقل کلام می‌کنیم به پشتوانه امر اعتباری که اراده می‌شود وجداناً چنین چیزی داریم ولی برهاناً می‌گویند نمی‌شود بالاخره باید گره را پیدا کنید، اراده را معلق می‌کنید یعنی یک امر تکوینی را معلق می‌کنید. الان اراده هست یا نیست؟ هست شیخ هم همین را می‌گوید اراده هست ولی مراد بعد است پس الان تکلیف و وجوبی نیست درحالی‌که الان خطاب دارد «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» این تکلیف است با این عظمت در قرآن آمده است من فرمایش آقای خویی را جدا نمی‌کنم مسلک سوم مسلک آقای خویی است. مسلک سوم در راه حل این است که چه کسی گفته حکم اراده و این‌ها هست. حکم همان اعتبار شارع است و اعتبار هم به امرش معتبر است این‌طور نیست که حکم اراده یا شوق مؤکد و امثال این‌ها باشد. این هم فرمایشی است که آقای خویی دارند در محاضرات ببینید؛ و صلی‌الله‌علی‌محمد و آله‌الاطهار